



۲۰۱۶/۰۲/۲۲



م. اسحاق نگارگر

وای به حال مظلومان جهان

"ما در سوریه منافع اساسی داریم" «پوتین»

روزگاری که شاگرد مکتب بودیم برخی از همصنفان ما بودند که نسبت به دیگران زورآورتر بودند و معمولاً این زور را از راه زورگویی و زور نمایی به دیگران نشان می دادند و غالباً به دور این زورگویان و زور نمایان حلقه ای از سرسپردگان گرد می آمد که هم از خود دفاع می کردند و هم به دیگران زور می گفتند.

در آن روزگار گاه گاه اداره مکتب در کار این زورگویان مداخله می کرد و می کوشید جلو جنگ و بگیر و بزن شاگردان را بگیرد. ما می پنداشتیم که این جنگ ها و لجاجت های ناشی از آن خصلت های دوران شاگردی بود و هنگامی که شاگردان بزرگ می شوند نوعی وقار و هیمنه کسب می کنند و از شر آن جنگ ها که هرگز در آن معلوم نمی شد که حق به طرف کی است و یا چه کس حق چه کس را غصب کرده است، نجات می یابند.

در آن جنگ ها پرسش و طلب دلیل عملی مبتنی بر ترس بود و هنگامی که سردسته به سربازان خود اعلام می کرد که وقت رخصتی با فلان دسته جنگ داریم دیگر سربازان کنجکاو در باره علت جنگ را نشانی از جبن تلقی می کردند و اصل عمده همین بود که هر دسته در کنار سردسته خود می ایستاد و می دیدی که جنگ هرگونه دلیل و استدلال را در نطفه خفه می کرد.

من نمی دانم که در مکتب های دخترانه نیز این گونه جنگ ها و دسته بندی های ناشی از آن وجود داشت و دختران نیز همدیگر را موی کنک می کردند یا آنان در مسالمت به سر می بُردند و این گونه مبارز طلبی ها تنها در میان بچه ها وجود داشت.

به هر صورت وقتی از مکتب و فاکولته فارغ و وارد جامعه شدیم دیدیم که موضوع جنگ به همان سادگی دوران مکتب نیست و این جا مغلق تر گردیده است.

مثلاً می دیدیم که دو نفر خان بر سر زمین دعوی دارند و مردم نظر به موقعیت خود جهت این یک یا آن یک را گرفته اند. خصوصیت بارز این جنگ ها این بود که عدالت و تسلیم شدن به نیروی حق و قانون در آن دیده نمی شد. انتخابات ما با جنگ ها آغاز و با جنگ ها پایان می یافت و ما که چقدر در فرهنگ این جنگ ها غرق بودیم و بازی های ما نیز با همین جنگ ها آمیخته بود. اشیا و حیوانات را نیز با هم جنگ می انداختیم. شیشه جنگی بود و نار جنگی و قچ جنگی و گاو جنگی و شتر جنگی و صد گونه جنگ دیگر و ما ساده لوحانه فکر می کردیم که دنیای

پیشرفته و متمدن خویشتن را از شر این گونه جنگ‌ها نجات داده‌اند و هر جنجال خود را در سایه قانون حل و فصل می‌کنند.

وقتی در غرب آمدن این جا ملتفت شدم که همان زورگویی و زور نمایی ما در میان اینان به نام (بلی اینگ) وجود دارد و گاو جنگی اسپانوی ها به مراتب وحشیانه تر از سگ جنگی و قوچ جنگی ماست. ما که تجاوز روس ها را بر کشور خود آزموده بودیم و اتفاقاً بهانه نیز این بود که ما (روس ها) از انقلاب ثور دفاع می‌کنیم و جلو مداخلات "امپریالیزم امریکا"، "شونیزم چین" و فلان و بهمان دیگر را می‌گیریم. بر دهات ما بم ریختند، مردمان بیچاره ما را کشتند و بالاخره مجبور شدند که راه خود را بگیرند و بروند و هنگام رفتن هم به ما نگفتند که بالاخره جلو مداخلات امریکا را گرفتند و یا در آخر کار برای امریکا گفتند ما که نتوانستیم حالا نوبت توست که ضرب شستی به این مردم لجوج نشان بدهی.

مردم سوریه با دیکتاتوری حافظ الاسد به جان رسیده بودند تا که بالاخره عزرائیل به داد مردم سوریه رسید و گریبان شان را از چنگ آن دیکتاتور رهانید. میراث پدر به پسر رسید و مردم که انتظار داشتند این دیکتاتور جوان و تحصیل یافته غرب ممکن چیزی از آن دیار آموخته باشد و بداند که دیگر دوران دیکتاتوری به پایان رسیده است. رعد و برق بهار عرب که لرزه در پیکر دیکتاتوران عرب افکنده بود نشان داد که غرب و به عنوان رکنی از غرب روسیه دیکتاتور پرور استند.

برای خود و در کشورهای خود دیموکراسی می‌خواهند (گرچه پوتین در همان روسیه نیز چندان علاقه به دیموکراسی ندارد). ولی می‌پندارند که شرق آری شرق بدبخت هنوز استعداد دیموکراسی را نیافته است و برای اینکه جلو شان هفتخوان رستم ایجاد کنند گاه برای شان القاعده می‌سازند و گاه داعش و الشباب و بوکوحرام و صد مصیبت دیگر تا به مرگ بگیرندش و به تب راضی کنندش.

و اکنون روسیه و پوتینش چه می‌گویند؟: "مادر سوریه منافع اساسی داریم" و به خاطر همین منافع است که روزانه بر مردم بدبخت سوریه بم می‌ریزند و سی، چهل تا پنجاه مرد، زن و کودک سوری را می‌کشند. آری منافع دارند دُرست همان منافع استعماری و استثمارگری که در افغانستان داشتند.

پوتین حق دارد که تجربه افغانستان را در سوریه دنبال کند ولی وقتی عربستان سعودی شاید تنها برای یک لاف می‌گوید که "در سوریه عسکر می‌فرستم" پوتین او را تهدید می‌کند که خاکت را به توبره می‌کشم و این چیزی نیست جز همان زورگویی و زور نمایی که در افغانستان آزموده شده است. کس نیست به پوتین بگوید که اگر تو محق استی که در سوریه مداخله کنی و "منافع اساسی" تو آن مداخله را توجیه می‌کند، دیگران نیز در آن جا منافی دارند و می‌توانند همانند تو مداخله خود را توجیه کنند.

بدبخت مردم سوریه استند که با این همه کارفرما که هر یک نیز پُشتِ خاطر خواهان خود را خرخره می‌کنند آنجا را نیز مانند افغانستان یک کشور و چهل رهبر می‌سازند.

پوتین خاک افغانستان را نتوانست که به توبره بکشد و مسلماً خاک عربستان را نیز نمی‌تواند بکشد. اما زور گویی و زور نمایی که حرف مفت است. آیا روسیه به راستی جُرأت می‌کند که در این لانه زنبور دست بزند.

من اطمینان ندارم و فکر می‌کنم که همان سان که گلاندنوست سر گرباچف را خورد حمله بر عربستان سعودی مسلماً سر پوتین را می‌خورد.

من که می بینم آن وقت ها که ما شاگرد مکتب بودیم اداره مکتب ما قدرتِ مقابله با زورگویی و زورنمایی یا (بُلی اینگ) را داشت اما امروز اگر جهان را همان مکتبِ خود فکر بکنیم اداره این مکتب یعنی اداره ملل متحد قدرتِ مقابله با (بُلی اینگ) زورگویان را ندارد. شاید همان شعر منسوب به حافظ راست می گوید که:

هر کسی روز بهی می طلبد از ایام مشکل این است که هر روز بتر می بینم.

فاعتبروا یا اولی الابصار

برمنگم - ۲۲ فیروری ۲۰۱۶ م

نگارگر

